

قلمرو مرزهای ملی در جهان اسلام از دیدگاه فقهای اسلامی

حسن کامران^۱ و بهادر زارعی^۲

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی دو رویکرد متفاوت از قلمرو مرزهای ملی در جهان اسلام و ایران در منابع فقهی، فلسفی و حقوق اسلامی می پردازد. حاصل این مطالعه استخراج دو دیدگاه متفاوت قلمرو ملی و تحدید آن و بررسی علل چنین نگرشی در اندیشه اسلامی است.

الف- رویکرد نخست بر گرفته از مبانی عقیدتی- فکری فقهای متقدم اسلامی معتقد به مرزهای عقیدتی اسلام است. به اعتقاد این دسته از فقها سرزمین ها و مرزبندی های موجود بر اساس قهر و غلبه پدید آمده و فاقد مشروعیت است.

ب- رویکرد دوم متعلق به فقها و اندیشمندان متأخر اسلامی است. به باور آنان دولت های اسلامی می توانند قلمرو مرزهای جغرافیایی معینی داشته باشند و در کنار سایر دولت ها به حیات خویش ادامه دهند و با دنیای پیرامون خود اعم از جهان اسلام و غیر اسلامی روابط لازم را برقرار نمایند.

ج- حفظ قلمرو ملی و تمامیت ارضی و حراست از مرزهای ایران از دیدگاه قانون اساسی، یکی دیگر از مؤلفه های مورد بررسی این تحقیق است.

کوشش محوری این تحقیق، بررسی دقیق دو رویکرد فقهی پیرامون قلمرو مرزهای عقیدتی و بین المللی جهان اسلام و ایران است. همچنین یافتن سازوکار جدیدی که بتوان تصمیم سازی ها و جهت گیری های کلان حقوقی، سیاسی و امنیتی بر اساس آن بنا نمود و تضادی با منشور ملل متحد و سایر نهاد های بین المللی که مبنای رفتار دولت ها در عرصه روابط بین المللی است، نداشته باشد.

^۱ . دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران

^۲ . دکتر در جغرافیای سیاسی

واژگان کلیدی: فقهای متقدم و متأخر اسلامی، حکومت جهانی اسلام، قلمرو مرز های ملی، مرزهای عقیدتی، قانون اساسی ایران.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که فقها و فلاسفه اسلامی که در نوشته ها و اندیشه های خویش به آن توجه ویژه ای نموده اند، موضوع قلمرو مرز های ملی دولت های اسلامی است. با مطالعه ی منابع اسلامی از ابتدا تا کنون، می توان به دو رویکرد فقهی دست یافت که تا حدود زیادی مبانی فکری برخی از دولتمردان اسلامی و جهت گیری های کلان آنان را صورت بندی می نماید. رویکرد نخست معتقد به مرز های عقیدتی است و به اعتقاد آنان همه تفاوت های جغرافیایی، نژادی و ... در سایه رسالت عام و جهانی اسلام رنگ می بازد. به باور آنان چنین مرزبندی هایی بر اساس قهر و غلبه پدید می آیند و فاقد مشروعیت هستند. این نگرش بر اساس رهیافت جهانی اندیشی اسلام و بر اساس مبنای عقیدتی آن شکل می گیرد و از نظر زمانی قبل از شکل گیری دولت های ملی در جهان اسلام است. هر چند برخی از حامیان چنین رویکردی تا دوره معاصر نیز وجود دارد.

رویکرد دوم متعلق به فقهای متأخر و اندیشمندان دانشگاهی است. این گروه از نظر زمانی غالباً بعد از شکل گیری دولت های ملی در جهان اسلام و عمدتاً در دوره معاصر قرار دارند. به باور آنان وجود قلمرو معین با مرز های جغرافیایی مشخص و مقبول جامعه جهانی منافاتی با روح جهانی اندیشی و رسالت عام دین اسلام ندارد. آنان با استناد به قرآن و نظریه پذیرش دو فقیه در دو سرزمین اسلامی مجزا در تفکر شیعی و سنی، امکان تعدد قلمرو های متفاوت را به رسمیت می شناسند. نگرش اخیر با بند ۴ اصل ۲ منشور، دال بر به رسمیت شناختن قلمرو ملی دولت ها و احترام به مرز های بین المللی و اصل عدم مداخله (بند ۷ اصل ۲) نیز اشتراک دیدگاه میان آنان وجود دارد. در نهایت، با استناد به اصولی از قانون اساسی (نهم، هفتاد و هشتم، صد و پنجاه و دوم، یکصد و هفتاد و ششم) که موضوع تمامیت ارضی و تحدید حدود مرز های ایران است و با نگرش فقهای متأخر اسلامی تناسب و قرابت دارد، تحقیق به سر انجام رسیده است.

روش تحقیق

روش مطالعه این تحقیق بر اساس اهمیت و اعتبار آن در جهت گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کلان کشورهای اسلامی، از جمله ایران و تأثیری که بر روابط خارجی آنان می‌گذارد، روش توصیفی تحلیل محتوا خواهد بود، چرا که به بررسی و تحلیل دو رویکرد متفاوت پیرامون قلمرو و مرزهای ملی دولت‌ها می‌پردازد.

قلمرو مطالعاتی این تحقیق منابع فقهی و فلسفی اسلامی اهل تشیع و تسنن در ادوار مختلف، کنکاش در نصوص دینی، کتب حقوقی، جغرافیای سیاسی، روابط بین‌الملل و علوم سیاسی است. یکی از ویژگی‌های این تحقیق انجام کار میدانی از طریق مصاحبه با افراد خبره و صائب نظر حوزوی و بهره‌جستن از آراء و نظرات کارشناسی آنان در این تحقیق است. در مراحل اجرایی تحقیق از روش قیاس در مقیاس بسیار وسیع بهره‌گیری شده است.

بنابراین پس از گردآوری منابع و استخراج نکات اساسی تأثیرگذار، دسته‌بندی و تنظیم اطلاعات، به تجزیه و تحلیل کیفی داده‌ها پرداخته شده و به استخراج رویکردی نوین انجامیده است. بر این اساس، این مقاله بر آن است تا فرضیات زیر را مورد ارزیابی قرار دهد:

- ۱- بر اساس رهیافت جهانی اندیشی اسلام قبل از شکل‌گیری مرزهای ملی، اکثر فقه‌های مسلمان ضمن رد قلمرو مجزا برای دولت‌های اسلامی، نگرشی امت‌محور، دارالاسلام و دارالکفر را در نوشته‌ها و دیدگاه‌های خویش به کار می‌بردند.
- ۲- فقها و اندیشمندان معاصر با توجه به شرایط زمانی و مکانی و ضرورت‌های موجود در جهان اسلام، به پذیرش تعدد قلمرو با مرزهای ملی مشخص تن داده و در اصول متعدد قانون اساسی ایران نیز نمود یافته است.

دیدگاه فقه‌های اسلامی پیرامون قلمرو مرزهای ملی

یکی از موضوعاتی که در فقه اسلامی - به ویژه فقه سیاسی - به آن توجه شایانی شده است، بحث قلمرو و مرزهای دولت اسلامی است. به منظور شناخت دیدگاه‌های فقه‌ها نسبت به این موضوع، می‌توان آراء آنان را به دو دسته تقسیم نمود:

الف- نگرش فقه‌های متقدم اسلامی: منظور از فقه‌های متقدم اسلامی آن دسته از اندیشمندان قدیمی اسلامی است که نوشته‌ها و اندیشه‌های آنان متأثر از فلسفه جهانی اندیشی اسلام، بدون توجه به ظرف زمانی و مکانی قلمرو مسلمانان است. اصولاً این گروه جهان را به دارالاسلام

و دارالکفر تقسیم می کنند، مرزهای ملی را نادیده می انگارند و به جای آن معتقد به مرزهای عقیدتی اسلام هستند. تعدد دولت های اسلامی را مردود و به جای نقش مردم در تعیین سرنوشت خویش به دو عنصر اقتدار و اطاعت تأکید می ورزند.^۱

در این تحقیق هدف بررسی یکی از مؤلفه های جغرافیای سیاسی مورد بحث فقهای اسلامی، یعنی قلمرو مرزهای ملی در جهان اسلام است. به اعتقاد فقهای متقدم اسلامی مرز بندیهایی که امروزه در جهان مطرح است و آن را لازم الاجراء می دانند، معتبر و مشروع نیست. براین اساس، این نوع مرزبندی ها نوعاً بر اساس قهر و غلبه دولتی بر همسایگانش پدید آمده که با تثبیت حاکمیت سیاسی آن دولت بر سرزمین جدید، مرز ها نیز تغییر و توسعه می یابند و پس از مدتی، سازمان های بین المللی آن را به رسمیت می شناسند. چنان که ابویعلی می نویسد، این نوع مرز بندی ها که براساس قهر و غلبه پدید می آیند اعتبار ندارند، مگر بنا بر نظر کسانی که زور و غلبه را سر چشمه حق دانسته و در اعتبار بخشی، آن را موثر می دانند و بر طبق قاعده الحق لمن غلب و یا الحکم لمن غلب به اعتبار و مشروعیت آن حکم می کنند.^۲ این دسته از فقها بر این باورند که هیچگاه زور و غلبه نمی تواند در ایجاد حق مؤثر باشد و به حاکمیت و سلطه سیاسی و حقوقی یک حکومت مشروعیت بخشد. بنابراین، اسلام طرح حکومت واحد جهانی را پایه ریزی کرده است و می کوشد تا کلیه مرز های جغرافیایی را که براساس نژاد، طبقات اجتماعی و قهر و غلبه پدید آمده اند، از بین ببرد تا سر انجام حکومت الهی بر جهان سیطره پیدا کند و مردم در سرزمین امن، هر چه بیشتر و بهتر، به کمال واقعی و مطلوب خویش نزدیک شوند.^۳

به اعتقاد این دسته از فقها، اسلام تنها اصول اعتقادی است که می تواند به گونه ای واقعی جهان شمول باشد، زیرا فائق آمدن بر عناصر محیطی - جغرافیایی که جوامع بشری را به قبایل، اقوام و ملل تقسیم می کند، میسر نیست، مگر از طریق ارزش ها و آرمان های پویا و نشاط آور الهی که در مقایسه با وابستگی ها و تمایلات پوشالی، والاترین و ارزشمندترین پیوندها را برای انسان به ارمغان می آورد.^۴ آیت ... محمد باقر صدر در تألیفات متعدد خود تلاش نموده است

۱. فیرحی، ۱۳۸۲، ص ۵۸

۲. ابویعلی، ۱۳۶۴، ص ۲۳

۳. داراب کلایی، ۱۳۸۰، ص ۸۲

۴. آل نجف، ۱۳۸۲، ص ۵

تا خصلت جهان شمولی اسلام را به طرق مختلف اثبات نماید. او بر این باور بود که آرمان و ارزش‌های والا و برتر، جامعه بشری را به وحدت رسانده و همگرایی ایجاد می‌کند و همه امتیازات و مرزها را با توجه به همگانی بودن و عمومیت داشتن، از میان بر می‌دارد. به همین دلیل، همه مرزها را فرا گرفته و اختلافات را در خود هضم می‌کند و بشریت را در وحدت و همگرایی متوازن، همسان و برابر قرار می‌دهد، به نحوی که هیچ تبعیضی در آن، نه از ناحیه نژاد و خون و نه جنسیت و نه موقعیت و از ناحیه مرزهای جغرافیایی، لایه‌ها و طبقه‌های مختلف جامعه، دیده نمی‌شود.^۱ او معتقد بود، استحقاق و شایستگی دولت اسلامی برای در اختیار داشتن زمین دو گونه است: گونه نخست، شایستگی سیاسی است که به اعتبار اداره عالی و گسترده سیاسی اسلام، دولت اسلامی استحقاق کره خاکی را دارد. گستره این شایستگی محدود به هیچ منطقه‌ای نیست، زیرا کیان سیاسی دولت اسلامی، بر پایه، مبدأ و خاستگاه فکری گسترده‌ای قرار دارد که زمین و مناطق تفاوتی برای آن ندارد. از این رو، دولت اسلامی شرعاً حق دارد صاحب و دارنده زمین شود و تمامی سرزمین‌های دنیا را تحت اداره سیاسی خود درآورد.^۲

از آنجا که بنیان فکری اسلام بر اساس توحید و وحدت‌گرایی است و جوهر توحید نیز چیرگی و قیمومت آسمان بر زمین است، نمود چنین نگرشی آن است که پیروان توحید سیادت آن بر زمین را چون تکلیف آسمانی بر خود بپذیرند تا توسعه طلبی اسلامی بر خواستگاه خود، یعنی وحدت‌گرایی جهانی، همخوانی یابد.

به نظر می‌آید، فقه اسلامی مبانی فکری دیگری در جغرافیای سیاسی اسلام و تقسیم‌بندی مجزایی از جهان کنونی ارائه می‌نماید که با تفاسیر جغرافیدانان سیاسی مغرب و مشرق زمین از قلمرو و تحدید حدود دولت‌های اسلامی، تفاوتی ماهوی و اساسی دارد. در مکتب اسلام، انسان نه تنها آن‌جا که از مادر متولد می‌شود (سرزمین مادری)، بلکه تمام جهان وطن او است و وطن واقعی وی آن سرزمینی است که مصونیت عقیدتی برای پرستش خالصانه خداوند و عمل به فرامین و دستورهای الهی داشته باشد. چنین نگرشی معتقد است خداوند، جهان و زمین پهناور کره خاکی را وطن انسان اعلام داشته است، بنا براین، نمی‌توان مبانی جغرافیای

^۱. صدر، ۱۳۵۳، ص ۱۸

^۲. همان، ص ۲۲

سیاسی موجود را که بر قومیت، هم نژادی و هم زبانی و نیز شرایط اقلیمی و جغرافیای طبیعی و ... به عنوان حد و مرز میان کشورها معتقد است، صحیح تلقی کرد و به رسمیت شناخت.^۱ ارائه یک نظریه انترناسیولیستی (جهان وطنی) از اسلام توسط فقه سنتی، علاوه بر جنبه های آرمان گرایانه و عدم توجه به مقتضیات جامعه بین الملل، منشور ملل متحد (ماده ۲ بند ۴ و ۷) و موضوع مداخله و حقوق بین الملل عمومی که مبنای رفتار دولت هاست، پیش فرض های دینی و علمی محدودی دارد و نمی توان به دفاع از آن پرداخت. با این وجود، نقطه قابل توجه، تشابه ماهوی دو نگرش فقهی متقدم تشیع و تسنن است. فقهای متقدم اهل سنت معتقدند، حکومت اسلامی حکومتی نژادی و منطقه ای نیست و خود را در چارچوب مرزهای جغرافیایی محبوس نمی کند. علاوه بر این، از آن جهت که رسالت اسلام رسالتی عام و جهانی است، حکومت آن نیز حکومتی فراگیر و جهانی خواهد بود.^۲ از دید فقهای این دوره، حکومت اسلامی بنیانش بر اندیشه و عقیده است، همه تفاوت های نژادی جغرافیایی و اختلافات زبانی در سایه آن رنگ می بازد و ذوب می شوند، زیرا بر اساس ایمان به خدای واحد و پیامبر و قرآن، پیروانش را متحد می گرداند و از آنان امت واحدی می سازند.^۳

به نظر می آید سید قطب در کتاب فلسفه جهاد خویش که یکی از منابع معتبر اهل سنت در فقه سنتی محسوب می شود، توانسته است این نحله فکری را به خوبی بنمایاند. او معتقد است، کشور و سرزمین در اسلام ارزش ذاتی ندارد، بلکه از نظر اسلام ارزش سرزمین بدان جهت است که شریعت الهی و خواست های او در آن حکمفرما باشد؛ یعنی از آن جهت که زمین در برگیرنده عقیده، میدان پیاده شدن نظام، خانه اسلام و نقطه صدور اعلان آزادی انسان است، مورد توجه اسلام قرار دارد.^۴

در میان اندیشمندان دانشگاهی اهل سنت که نگرش بسیار نزدیکی به فقه سنتی اسلام (اعم از شیعه و سنی) دارند و موضوع دولت و مؤلفه های آن را از نگاه اسلام و غرب در تألیفات متعدد خود مورد بررسی قرار داده اند، کلیم صدیقی است. به نظر وی، اسلام به مرزبندی های عقیدتی و نادیده انگاشتن اصل انشعاب ملی و نفی دولت ملی به عنوان مهمترین شکل

۱. شکوری، ۱۳۶۵، ص ۱۴۲

۲. قرضاوی، ۱۳۸۱، ص ۵۴

۳. همان، ص ۵۵

۴. سید قطب، ۱۳۵۹، ص ۱۰۷

سازماندهی تأکید می‌ورزد. بنا بر این، بین مفهوم کشور در اسلام و مفهوم جدید آن در معنای ملت‌گرایی تفاوت اساسی وجود دارد. این دو بر یک پدیده واحد اشاره نداشته و با یکدیگر وجه اشتراکی ندارند. در اسلام، کشور وسیله‌ای برای نیل به مقصود الهی است، ولی در غرب، یعنی کنار گذاشتن خدا و جایگزین کردن منافع ملی.^۱

مطالعه منابع فقهی این دوره، تقسیم‌بندی مفصلی از سرزمین‌هایی که در مجاورت یا در فراسوی یک دولت اسلامی قرار دارند و عمدتاً دارالکفر نامیده می‌شوند، به دست می‌دهد که مهمترین آنها از این قرارند:

- ۱- سرزمینی که دولت اسلامی به ساکنان آن بر اساس ضوابط خاصی امان داده باشد؛ به این نوع از سرزمین دارالامان^۲ اطلاق می‌شود؛
- ۲- سرزمینی که حاکم اسلامی، مقررات ذمه را با ساکنان آن که اهل کتاب باشند، برقرار ساخته است، دارالذمه^۳ می‌گویند؛
- ۳- سرزمین‌هایی که با پیمان صلح از درگیری نظامی رهیده باشند، دارالصلح یا ارض‌الصلح^۴ گفته می‌شود؛
- ۴- سرزمینی که در آن اعلان متارکه جنگ شده است، دارالهدنه^۵ خوانده می‌شود؛
- ۵- سرزمین‌هایی که ساکنان آن با دولت اسلامی پیمان عدم خصومت و دشمنی بسته باشند، دارالمواعده^۶ نامیده می‌شوند
- ۶- سرزمین‌هایی که ساکنان آن با دولت اسلامی پیمان روابط متقابل حسنه منعقد کرده‌اند، دارالعهد^۷ گفته می‌شوند؛
- ۷- سرزمین‌هایی که اهالی آن با رغبت تسلیم حکومت اسلامی شده‌اند، دارمن‌أهلها^۸ می‌گویند؛

۱. صدیقی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۱

۲. نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۹۲

۳. همان

۴. سیدی، بلعه‌القصیه

۵. علامه حلی، تذکره الفقهاء، ج ۱، ص ۴۴۷

۶. شیخ طوسی، مبسوط، ج ۲، ص ۵۱

۷. علامه حلی، همان، ج ۲۱، ص ۴۵۱

۸. نجفی، همان، ص ۱۷۵

۸- سرزمین هایی که اهالی آن از آنجا کوچ کرده اند، به ارض باد اهلها^۱ معروف هستند.

تفاسیر فقهای متقدم از قرآن کریم پیرامون قلمرو ارضی و مرزی

فقهای متقدم اسلامی در تفاسیر خود راجع به آیات ۵۵، ۱۰۵ و ۲۸ سوره های نور، انبیاء و سبا اظهار می دارند؛ هر گاه واژه ی ارض در قرآن به صورت مطلق ذکر شود، شامل سراسر جهان است، مگر آنکه قرینه ای آن را مقید سازد. همانگونه که از مفاد آیه ی ۵۵ سوره ی نور استنباط می شود: خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند وعده استخلاف بر روی زمین را داده است...^۲ و ما مقرر ساختیم که بندگان صالح ما وارث سراسر زمین شده و بر آن سلطه پیدا کنند.^۳

آنچه از این آیات و آیات دیگر در همین رابطه استنتاج می شود به نظر می رسد تنها یک سرزمین برای حکومت اسلامی به رسمیت شناخته می شود که از آن به دارالاسلام تعبیر می شود و در برابر آن دارالکفر قرار دارد. بر این اساس کره ی زمین و مرزهای جغرافیایی آن بر طبق مبانی عقیدتی یعنی اسلام و کفر مرز بندی می شود.^۴ چنین نگرشی در میان فقهای اسلامی از شیخ طوسی تا به امروز در حوزه های علمیه تولید و باز تولید شده است. در دوره معاصر آیت الله سید محمد حسین طباطبایی و شاگرد ایشان مرتضی مطهری به رغم اینکه هر دو فقیه در دوره ی معاصر می زیسته اند همان نگرش کاملاً سنتی (قدیمی) در تألیفات خویش باز می تابانند. آیت الله طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۲۰۰ سوره آل عمران پیرامون قلمرو ملی و مرزهای آن می نویسد: اسلام تأثیر انشعابات ملی را در ایجاد جامعه به کلی لغو نموده است، شرایط قلیمی از یک سو موجب تغییر در زندگی، زبان، رنگ بدن و اختلافات دیگر گردیده و از سوی دیگر هر جمعیتی بر اساس ویژگیهای بالا قطعه زمینی به خود اختصاص داده و نام آن را وطن گذاشته است... تمامی تاریخ شاهد آثار زبان بار این نوع تفرقه و تشتت بوده و استعمار و استعمار به دنبال داشته است به این دلیل است که اسلام این نوع اختلافات فرعی و مصنوعی و تمایزات زبان بخش را لغو کرده و جامعه ای را بنیان نهاده که

۱. همان

۲. نور، آیه ۵۵

۳. انبیاء، آیه ۱۰۵

۴. شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ص ۳۴۳

مرزهای آن را عقیده تعیین می کند نه نژاد دو وطن و امثال آن.^۱ آیت... مطهری نیز در همین راستا معتقد است: فکر ملیت پرستی و نژادپرستی فکری است که می خواهد ملل مختلف را در برابر یکدیگر قرار دهد. این موج در قرون اخیر در اروپا بالا گرفت. شاید در آنجا طبیعی بود زیرا مکتبی که بتواند ملل اروپا را در یک واحد انسانی و عالی جمع کند وجود نداشت. این موج در میان ملل شرقی به وسیله ی استعمار نفوذ نمود.^۲

ناگفته نگذاریم که برخی از فقهای متقدم اسلامی هم در تفاسیر خویش از آیات قرآن و هم تحلیل‌های آنان از موضوع قلمرو و مرزها رویکردی نسبتاً واقع گرایانه ارائه نموده اند، بر آیند دیدگاه‌های آنان با توجه به الزمات و محدودیتهای بین المللی چنین است: هر چند مرزبندیهای جغرافیایی موجود در جهان به عنوان موضوعی اولی مورد قبول نیستند. فقط می توانند به عنوان یک موضوع ثانوی مورد پذیرش واقع شوند.^۳ بنابراین حاکم اسلامی برای حفظ مصالح اسلام و مسلمانان، بطور صریح یا ضمنی و به موجب یک قرار داد خاص کتبی و یا اتخاذ یک موضع عملی، می تواند حوزه اعمال صلاحیت و حاکم خود را در برابر دیگر کشورها مشخص کند و یا با رعایت حریم صلاحیت آنها، مرزهای تعیین شده را موقتاً به جهت مهیا شدن شرایط حقیقی اسلام بپذیرد.^۴ بدیهی است رعایت مفاد چنین تعهدی از سوی حکومت اسلامی مانند دیگر تعهداتش واجب خواهد بود. نقطه قابل توجه در این دوره، پذیرش فقهای متقدم جهت تشکیل چند حکومت اسلامی مشروع در کنار یکدیگر در عصر غیبت کبری است. از دید آنان برای هر حکومت اسلامی می توان قلمرو معین و مرزهای مشخصی ترسیم نمود تا با اطمینان خاطر و در کمال آرامش به حیات خویش ادامه دهند.^۵

بنابر آنچه بیان شد، اساساً مرزها از دیدگاه فقهای اسلامی به سه نوع تقسیم می شوند.

۱- مرزهای عقیدتی که حاکمیت جوامع اسلامی را از غیر مسلمانان مشخص می سازد و این در واقع مرزهای جغرافیایی ثابتی را معرفی نمی کند، بلکه از این نظر مرزهای جهان اسلام، مرزهای توسعه پذیر و تابع اوضاع عقیدتی مردم است که هر چه مردم بیشتر به اسلام بگردند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ طباطبایی، آل عمران، ص ۲۰۰

^۲ مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۷

^۳ داراب کلایی، ۱۳۸۰، ص ۸۶

^۴ ابراهیمی، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰

^۵ حقیقت، ۱۳۷۶، ص ۳۸۱

محدوده جغرافیایی دارالاسلام نیز وسیعتر خواهد شد. این نوع مرز را می توان مرز فرهنگی جهان اسلام نامید.

۲- مرزهایی که طبق قرار داد با کشورهایی که در حال صلح با جامعه اسلامی اند، معین شده است. این مرزها، بی تردید از دیدگاه اسلام نیز عمل به پیمان را بر اساس اصل "اوفوا بالعهد" الزامی می داند.

۳- مرزهایی که به صورت عرفی و تاریخی در اختیار یک ملت بوده و هست، پس از گرویدن به اسلام نیز تا هنگامی که این ملت زندگی اجتماعی منسجم خود را حفظ کند، از دیدگاه اسلام حاکمیت آن مردم بر سرزمین خودشان به رسمیت شناخته می شود و در نتیجه در حل اختلافات مرزی آنان نیز حاکم اسلامی از راههای شرعی و عرفی اقدام خواهد کرد این مرزها را می توان مرزهای ملی کشورهای اسلامی نامید.

ب- فقهای متأخر اسلامی

منظور از فقهای متأخر اسلامی آن دسته از فقهای معاصر است که در نوشته و نظریه های سیاسی خود تأکید بر ویژگی های مشترک مانند پذیرش مرزهای ملی و سرزمینی، تعدد دولت در جهان اسلام و نقش مردم مورد بحث قرار می گیرد. از نظر جغرافیای سیاسی ترکیب این سه اصل مفهوم کشور را می سازد. هدف نگارندگان این تحقیق بررسی مؤلفه ی قلمرو مرزهای ملی از نگاه فقهای اسلامی است.

حضرت امام خمینی (ره) را می توان نقطه آغازین نگرش پذیرش قلمرو ملی دولتها و تحدید حدود مرزهای آن، تنوع و تعدد دولت ملی در جهان اسلام و سایر دولتها و احترام به حاکمیت ملی آنان دانست. ایشان در کتاب های بیع و ولایت فقیه در بحث لزوم تشکیل حکومت حفظ آن را از واجبات الهی تلقی نموده، معتقد است: در حفظ مرزهای کشورهای اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن عقلاً و شرعاً واجب است. ایشان در دوران جنگ عراق علیه ایران بر این نکته تأکید می کند که هدف ملت ایران از مقابله با دشمن بعثی اولاً حفاظت از منابع ارضی و منابع زیرزمینی و ثانياً اثبات حق ملت ایران برای تعیین سرنوشت خویش است.^۱ ایشان معتقد بودند که به منظور صیانت از مرزهای میهن اسلامی باید به جبهه

^۱. امام خمینی، صحیفه نور، ص ۱۲۵

دفاعی توجه شود و افکار عمومی و بین المللی بفهمند که جمهوری اسلامی ایران نمی خواهد پا را از حد دفاع از قلمرو خویش فراتر نهد.^۱

علاوه بر این فقهای متأخر اسلامی جهت اثبات ضرورت قلمرو و مرزها استدلال های محکم فقهی، حقوق اسلامی و تفاسیری از بعضی آیات قرآن کریم ارائه می نمایند که به نوعی پاسخی به استنباطهای فقهای متقدم اسلامی است. این دسته از فقها معتقدند: بیش از پانصد مرتبه در قرآن کریم کلمه ارض به کار برده شده و در تمامی موارد زمین به گونه ای به عنوان محل سکونت و زندگی انسان معرفی شده است و جالب آنکه هیچکدام از فقها برای اثبات اختصاص به صورت ملکیت و غیره آیه ای استناد نکرده اند. با این وجود در اسلام چند گونه اختصاص نسبت به زمین مطرح شده است که زمین به انسان نسبت داده شده است و به وی حق اختصاصی نسبت به زمین تفویض گردیده است که این نوع حق و اختصاص در طول مفاد، ان الارض لله، بطور قانونی به رسمیت شناخته شده است.^۲

بدیهی است اختصاص زمین به خدا، مفهوم تکوینی و تحقیقی دارد، ولی مفهوم اختصاص آن به انسان در محدوده قانون و بطور اعتباری به صورتهای زیر است: الف) اراضی شخصی؛ ب) دولتی؛ ج) عمومی. قرآن در مواردی زمین را به ملتها نسبت داده است، مانند آنجا که به نقل از مردمی که در برابر دعوت انبیاء به تصور این که اینها نیز مانند جباران و سلاطین قصد تصرف سرزمینشان را دارند، می گوید: و گاه ملتی به تصور این که انبیاء مزاحم زندگی آنها هستند، تهدید می کردند که آنان را از سرزمین خود بیرون خواهند راند.^۳ در چنین مواردی، ارض در قلمرو ارضی کشوری که دارای ملت و دولت و اقتدار است عمومی است گفته شده و به ملتی نسبت داده شده است. آیت الله عمید زنجانی معتقد است، قرآن تجاوز به قلمرو ارض را انگیزه های قتال و جهاد می شمارد. با دقت در تعبیراتی چون ارضکم، ارضنا، دارکم، دیار هم و دیارکم، مفهوم جغرافیایی کشور و یا مفهوم حقیقی قلمر ارض کشور در اصطلاح سیاسی بطور آشکار بدست می آید، اختصاص سرزمینی به ملتی، آن گونه که در قرآن آمده است، بیانگر این حقیقت است که چنین اختصاصی به رسمیت شناخته شده است.^۴

۱. دهشیری، ۱۳۷۹، ص ۱۵۷

۲. حمیدالله، ۱۳۷۶، ص ۹۱

۳. طه، آیه ۶۳

۴. عمید زنجانی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۵

البته نباید از نظر دور داشت که در منابع اسلامی نیز در موارد متعددی ضرورت اهمیت، ثواب و فضیلت کسانی که پاسداری از مرزهای سرزمین اسلامی را عهده دارند تحت عنوان رباط گوشزد شده است. پیامبر گرامی اسلام و ائمه معصومین بطور مؤکد سفارش به آن نموده اند چنانکه پیامبر فرموده است یک شب پاسداری در راه خدا از سرحدات اسلامی از دو ماه روزه بهتر است. از سخن رسول اکرم به خوبی در می یابیم که حفظ سرحدات و مرزهای اسلامی و نظم دادن به سیستم مرز داری بر حکومت اسلامی واجب است، هر چند رژیم حاکم یک جائز باشد.^۱ امام زین العابدین در صحیفه سجادیه از پروردگار متعال چنین درخواست می کنند. بار خدایا بر محمد و آل محمد درود فرصت و به عظمت خودت مرزهای مسلمین را حفظ بفرما به نیروی خودت پاسدارانش را یاری ده.^۲

این دسته از فقها معتقدند در قرآن مجید دفاع از دیار به معنای مرز و بوم و ابنیاء به معنی زن و کودک و فرزند گاه در حد جهاد در راه خدای تعالی ارجمنندی یافته است. فقهای متأخر اسلامی که در تالیف منابع فقهی و حقوق اسلامی در دو دهه گذشته تولیدات فراوانی داشته، تلاش نموده اند تا بسیاری از مؤلفه های دولت مدرن که در دولت های اسلامی به عنوان هنجارهای مقبول درونی شده است پاسخی بیابند. آیت ... ناصر مکارم شیرازی به همراه دو همکار خود ابراهیمی و حسینی در کتاب اسلام و حقوق بین الملل اظهار می دارند: اسلام هیچگونه مخالفتی با استقلال ملت ها در درون قلمرو خویش یا خارج از آن ندارد ... در حقیقت پذیرش حاکمیت اسلام نیز چیزی بیشتر از پذیرش مقررات بین المللی بر کشورهای جهان نخواهد داشت. پیامبر قبیله ها و کشورهای مسلمان را از استقلال ارضی و داخلی خودشان محروم نمی کردند ... آنچه از سیره ی پیامبر (ص) بدست می آید این است که اسلام هیچگاه اصرار بر ادغام جامعه ای در جامعه دیگر تشکیل جامعه ای با زبان واحد و آداب و رسوم واحد نداشته است.^۳

در میان اندیشمندان متأخر اسلامی که به مکان جغرافیا و ضرورت توجه به محدوده جغرافیایی خاص در اندیشه سیاسی توجهی در سطح یک تئوری قائل شده، حائری یزدی است. وی حقوق اساسی مردم بر قاعده مالکیت شخصی مشاع را برای نخستین بار مطرح کرده است که

^۱. شکوری، ۱۳۶۵، ص ۱۵۳

^۲. امام زین العابدین، صحیفه سجادیه، دعای ۲۷

^۳. مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰

تفکر سیاسی را از مکان و محیط جغرافیایی شهر و سرزمین و کشور شروع و به ایضاح این مقولات و به اثبات و استنباط آن به عنوان یک واحد سیاسی معین و لازم اهتمام می‌ورزد. به اعتقاد ایشان، تعلق و دلبستگی آحاد و افراد انسانی به سرزمینی که برای زیست طبیعی خود برگزیده اند، یک تعلق مالکانه طبیعی و غیر قابل وضع و رفع است، آنگاه به مقتضای قانون انسانی و اسلامی الناس مسلطون علی اموالهم، یعنی هر انسانی حق هر گونه تصرف و حاکمیت در اموال خود را داراست ... و تنها به خاطر اعمال حق حاکمیت بر اموال شخصی مشاع خود و حفظ و حراست سرزمین زیست طبیعی خویش می‌اندیشد. همین روش برای هر فرد دیگر از افرادی که در همسایگی وی زیست طبیعی خود برگزیده است و دارای حق مالکیت مشاع آن سرزمین است روی خواهد داد.^۱ لازم به ذکر است که پذیرفتن مرزهای جغرافیایی چه از باب حکم اولی یا از باب حکم ثانوی، منافاتی با عالمگیر و جهانی بودن مرزهای عقیدتی اسلام ندارد. تورق قانون اساسی و بررسی اصول آن، ما را به این اصل رهنمون می‌سازد که دیدگاه‌های فقهای متقدم اسلامی پیرامون قلمرو و مرزهای ملی حداقل تأثیر گذاری آن قابل اثبات است. هر چند در اصولی مانند یازدهم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی ردپای چنین نگرشی را می‌توان یافت، اما جمهوری اسلامی ایران کمتر جهت تحقق این اصول در عرصه بین‌المللی تلاش نموده است.

مهمترین نظریه‌های ولایت فقیه در صورت عدم امکان وحدت دولت بزرگ اسلامی، تعدد دولت‌های اسلامی را جایز دانسته شده و بنابراین تشکیل دولت‌های متعدد اسلامی بر مبنای تمایزات سرزمینی پذیرفته شده است.^۲ بسیاری از نظریه‌های جدید فقهای اهل سنت از همین زاویه و از چشم انداز ضرورت به تعدد دولت در جهان اسلام نگریسته‌اند. رشید رضا معتقد است، پس بدان که این امر (یعنی تعدد حکومت‌ها در جهان اسلام) مناسب قواعد شرعی و موافق ادله است و هر آنچه مخالف این نظر بوده و بر لزوم وحدت حکومت در شرایط امروز جهان اسلام تأکید دارند کنار بگذار. زیرا بین ولایت اسلامی در صدر اسلام و آنچه امروز وجود دارد تفاوتی است که آشکارتر از دیدن خورشید در هنگام ظهر است.^۳ وی معتقد است، بیان

۱. حائری یزدی، ۱۳۷۴، ص ۱۳

۲. کدیور، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰

۳. رشید رضا، ۱۳۹۸ق، ص ۴۱۳

فوق بهترین تفصیلی است که در تبیین جواز تعدد دولت اسلامی در شرایط ضرورت ارائه شده است و هو اجتهاد وجیه.^۱

از سوی دیگر کم نیستند اصولی مانند نهم، هفتاد و هشتم، یکصدم، یکصد و بیست و یکم، یکصد و چهل و سوم، یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و هفتاد و ششم که در آن قلمرو ملی، حفظ تمامیت ارضی و تغییر ناپذیری مرزها برابر با حفظ استقلال ملی تعالی یافته و نگهداشت و تفکیک ناپذیری این دو اصل و حفظ آن را از وظایف اصلی دولت و احاد ملت می داند.

قلمرو و مرزهای ملی از نگاه قانون اساسی ایران

سرزمین بخشی از جلوگاه جغرافیایی است که با ادامه فیزیکی قلمرو یک حکومت برابری پیدا می کند. این مفهوم گسترده فیزیکی با حمایت سیاسی است که یک ساختار حکومتی به خود می گیرد. تعریف فوق مبین جدایی ناپذیری جنبه های سیاسی مفهوم سرزمین از مفهوم حکومت است.^۲

در دنیای مدرن سرزمین پهنه ای جغرافیایی است با مرزهای پیرامونی مشخص که جنبه حقوقی حاکمیت را بدنه ای جغرافیایی یا فیزیکی می بخشد. به نظر می رسد امروزه استقلال و تمامیت ارضی به عنوان یک مفهوم جهانی مورد توجه قرار گرفته است. در این خصوص، بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، برای تعقیب مقاصد صلح جویانه ی جهانی اعلام می دارد: کلیه اعضا در روابط بین المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور خود داری خواهد نمود.^۳ به این ترتیب روح منشور کوچکترین تعرض نسبت به آب و خاک هر یک از کشورها را امری نا مشروع می داند و در اولین واکنش نسبت به تجاوزات ارضی، به نحوی آمرانه، کشور متجاوز را به بازگشت تا مرزهای شناخته شده بین المللی دلالت می نماید. آن گونه که پیداست قانون اساسی ایران جلوه گاه آراء فقهی فقهاست، از این رو، آراء متفاوت آنان به صورت اصولی از قانون اساسی به کرات قابل بررسی است.^۴

۱. همان، ص ۸۳

۲. مجتهد زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۸

۳. منشور ملل متحد، فصل اول

۴. اصول ۹، ۱۱، ۱۵۲ و ۱۵۴

یکی از موضوعاتی که قانون اساسی ایران از دو رویکرد فقهی متفاوت بهره برده است، موضوع قلمرو ملی (تمامیت ارضی) و مرزها است. به استناد اصول متعدد قانون اساسی (سوم بند ۱۱، نهم، هفتاد و هشتم، یکصدم، یکصد و چهل و سوم، یکصد و پنجاه و دوم، یکصد و هفتاد و ششم) وحدت ملی و تمامیت ارضی، شرط لازم استقلال محسوب می شود. در این خصوص اصل نهم قانون اساسی اشعار می دارد: *در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک نا پذیرند و حفظ آنها وظیفه ی دولت و آحاد ملت است*. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.^۱

ناگفته پیداست که قلمرو و مرزهای ملی ایران به شدت مورد احترام و حمایت قانون اساسی و عامه ی مردم است و تعدی به آن به منزله تجاوز به دولت و اقتدار عمومی است. به همین دلیل اصل ۷ از قانون اساسی به حفظ تمامیت ارضی و تغییر ناپذیری مرزها از سوی خبرگان قانونگذاری قانون اساسی اختصاص یافته است و نهادهای متعددی اعم از دولت، مجلس شورای اسلامی، سیاست خارجی، شوراهای شهر و روستا، نیروهای مسلح و شورای عالی امنیت ملی را مسؤول مستقیم نگهداشت و حراست از تمامیت ارضی و مرزی می داند. لازم است بدانیم که به لحاظ کمی حدود ۴٪ از ۱۷۷ اصل قانون اساسی به موضوع حفظ تمامیت ارضی و مرزها اختصاص یافته است. با بررسی اصول قانون اساسی به نظر می آید دیدگاه های فقهی متأخر اسلامی پیرامون موضوعات متعدد از جمله قلمرو ارضی نمود و برتری بیشتری دارد. در عرصه ی عمل نیز ایران نشان داده است نسبت به حفظ تمامیت ارضی خود با توجه به تجارب تاریخی عهد قاجار و جداسازی بخش عمده ای از بهترین سرزمین های پیرامونی قلمرو کشور توسط امپراطوری های مجاور روسیه، انگلیس و عثمانی از طریق عهدنامه های مبتنی بر سیاست زور مانند گلستان (۱۸۱۳ م)، ترکمانچای (۱۸۲۸ م)، آخال (۱۸۸۸ م)، پاریس (۱۸۵۷ م)، ارزروم (۱۸۴۶ م) و نیز پروتکل ها و صورتجلسات مربوط نقش اصلی را داشته اند، حساسیت بالایی دارد و در بافت ذهنی تصمیم گیرندگان شورای خبرگان قانونگذاری جهت حفاظت از قلمرو ملی و مرزهای آن بی تأثیر نبوده است. حفظ قلمرو ارضی و مرزی توسط ملت و دولت به عنوان

^۱. قانون اساسی، ۱۳۶۸، ص ۲۹

موضوعی جدید در قانون اساسی ایران با توجه به تجربه ی کنار گذاشتن مردم در صد سال گذشته جهت دفاع از کیان کشور می تواند در نوع خود بدیع و مفید باشد. هشت سال دفاع جانانه و قهرمانانه ی ملت ایران در مقابل دولت عراق گواه و فریادی بر این مدعاست .

نتیجه گیری

فقه‌های متقدم اسلامی وجود قلمرو معین و مرزهای مشخص برای جهان اسلام و تفکیک دولتها از یکدیگر بر اساس آموزه‌های فقهی نامشروع و بی اعتبار می دانند. آنان معتقدند این نوع مرزبندیها بر اساس قهر و غلبه بوجود آمده، نمی تواند سرچشمه حق باشد و به حاکمیت و سلطه سیاسی و حقوقی یک حکومت مشروعیت بخشد. یکی از دلایلی که باعث ابهام در موضع سیاسی - حقوقی فقه‌های متقدم اسلامی نسبت به ضرورت وجود قلمرو مرز های جغرافیایی معین شده، جهانی بودن دین الهی و جهانی اندیشی فقه‌های آن، اشعار برخی از آیات قرآن کریم (نساء ، نور ، سبا) است که آنان در تفاسیر خود از این آیات جهان و زمین پهناور خدا را وطن انسان اعلام می دارند. از سوی دیگر، نظریه مرزشکنی فقه‌های متقدم اسلامی علاوه بر جنبه های آرامانه گرایانه و عدم توجه به تزییقات جامعه جهانی و نهاد های حقوقی بین المللی، پیش فرض های مخدوشی دارد و از بعد فقهی و علمی قابل دفاع نمی باشد و چنین نتیجه ای از نصوص شرعی بر نمی خیزد یا حد اقل از احادیث معصومین و عملکرد آنان چنین نتیجه ای حاصل نمی شود. همانگونه که از سیره پیامبر گرامی اسلام استنباط می شود، ایشان هرگز دولتهای اسلامی را از استقلال ارضی و داخلی شان محروم نمی ساختند. بنابر این، در شرایط کنونی پذیرفتن قلمرو جغرافیایی معین و مرز های بین المللی مشخص از طرف یک دولت اسلامی چه از باب حکم اولی و یا حکم ثانوی منافاتی با عالمگیر و جهانی بودن مرز های عقیدتی اسلام ندارد. هفت اصل از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که عمدتاً توسط فقه‌های اسلامی تدوین شده است نیز پیرامون قلمرو ملی و تغییر ناپذیری مرز ها بر نگرش اخیر صحنه می گذارد و ضرورت حفظ تمامیت ارضی و مرزی را اثبات می نماید . قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصول متعدد خود توانسته است با برخی از مفاهیم دولت ملی تا حدود زیادی هماهنگی و همراهی نشان دهد که از نقاط برجسته و در نوع خود قابل توجه و برای زیستن با دنیای پیرامون لازم و ضروری به نظر می رسد.

منابع

۱. ابراهیمی، محمد و دیگران (۱۳۷۹)، اسلام و حقوق بین الملل، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، سمت؛
۲. ابویعلی، محمد بن حسین الفراء (۱۳۶۴)، احکام سلطانیه، مکتبه العلام الاسلامی؛
۳. آل نجف (۱۳۸۲)، فقه سیاسی شیعه، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی؛
۴. حقیقت، سید صادق (۱۳۷۶)، مسئولیت های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، مرکز تحقیقات استراتژیک؛
۵. حائری، مهدی (۱۳۷۴)، حکومت و حکمت، شادی؛
۶. داراب کلایی، اسماعیل (۱۳۸۰)، فلسفه سیاسی اسلام، انتشارات بوستان؛
۷. دهشیری، محمد رضا (۱۳۷۶)، در آمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، مرکز نشر انقلاب اسلامی؛
۸. روح الله (امام) خمینی (۱۳۶۶)، البیع، انتشارات اسماعیلیان؛
۹. روح الله (امام) خمینی (۱۳۶۹)، صحیفه نور، سازمان مدارک فرهنگی اسلامی؛
۱۰. روح الله (امام) خمینی (۱۳۶۹)، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی؛
۱۱. رشید رضا (۱۲۹۸)، روضه الندیة، نشر مصر، ترجمه ی مجله ی کیان؛
۱۲. زارعی، بهادر (۱۳۸۳)، مسأله ی دارالسلام و قلمرو ملی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات، شماره ۲؛
۱۳. زارعی، بهادر (۱۳۸۴)، امکان سنجی احکام جهاد در فراسوی قلمرو ملی، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۱۸؛
۱۴. زین العابدین، علی بن حسین، صحیفه سجادیه، دعای ۲۷؛
۱۵. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۵)، فقه سیاسی، فرهنگ معارف اسلامی؛
۱۶. صدر، سید محمد باقر (۱۳۵۳)، فلسفه ما، ترجمه ی آل نجف؛
۱۷. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۴)، المیزان؛
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۳)، مبسوط، انتشارات مرتضوی؛
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶)، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر؛
۲۰. قرآن کریم، سوره های نور، انبیاء، سبا، نسا، به ترجمه مهدی الهی قمشه ای؛
۲۱. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تدوین جهانگیر منصور، نشر دوران؛

۲۲. قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱)، فقه سیاسی، ترجمه عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان؛
۲۳. کدیور، محسن (۱۳۷۸)، نظریه های دولت در فقه شیعه، نشر نی؛
۲۴. کریمی پور، یدالله (۱۳۸۲)، قلمرو مالی دفاعی بیرونی دولت، پژوهش های جغرافیایی، شماره ۴۴؛
۲۵. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۴)، قلمرو حکومت ولی فقیه، حکومت اسلامی، شماره ۲؛
۲۶. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، جغرافیای سیاسی سیاست جغرافیایی، سمت؛
۲۷. مشیر زاده، حمیرا (۱۳۷۹)، منشور ملل متحد، وزارت امور خارجه؛
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹)، خدمات متقابل اسلام و ایران؛
۲۹. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام (۱۳۷۰)، نشر بیروت.

